

آمریکا و آرایش نظامی جدید در منطقه

هدف ایران است یا بگرام؟

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵، داده‌های ردیابی پروازها نشان داد که بیش از ۳۰ هواپیمای KC-۱۳۵ Stratotanker و KC-Pegasus ۴۶KC- از پایگاه‌های آمریکایی در بریتانیا، اسپانیا و ایتالیا به سمت العدید در قطر، مقر فرماندهی مرکزی آمریکا، پرواز کردند. پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ اعلام کرد: «ما قابلیت‌های اضافی را به منطقه فرماندهی مرکزی اعزام می‌کنیم تا آمادگی دفاعی را تقویت کنیم. اهداف مختلفی برای این انتقال مطرح شده‌است. از یک سو عده‌ای بر این باور هستند که این جابجایی‌ها، یک فرآیند عادی و روتین برای انتقال تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه است. عده‌ای دیگر آرایش جدید نظامی آمریکا در منطقه را با هدف افزایش تهدید علیه ایران و عده‌ای دیگر در رقابت با چین و با هدف تصرف پایگاه نظامی بگرام ارزیابی می‌کنند. این انتقال، که همزمان با ورود ناو هواپیمابر USS Nimitz به خلیج فارس بود، پاسخی به تهدیدهای ایران مبنی بر تلافی حملات اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای تلنژ و فردر و است.

مشخص نیست که آیا آمریکا خود را برای یک درگیری نظامی جدید با ایران آماده می‌کند یا آرایش نظامی خود را به شکلی تغییر داده‌است که در مقابل پاسخ احتمالی ایران به اقدام‌های نظامی اسرائیل آمادگی واکنش سریع داشته باشد یا اینکه تغییر آرایش نظامی در منطقه صرفاً با هدف افزایش سطح تهدید و فشار سیاسی بر ایران انجام شده‌است. پیش از این رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ۳ سپتامبر ۲۰۲۵ هشدار داد: «ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به ۹۰۰۰ کیلوگرم رسیده، که ۴۵ برابر حد بگرام است که این امر تنش‌ها را تشدید کرد. عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند که ذخایر اورانیوم غنی‌شده سطح بالای ایران ممکن است هدف حملات احتمالی بعدی آمریکا و اسرائیل به ایران باشد. در نتیجه، زمینه انتقال هواپیماهای سوخت‌رسان به خاورمیانه در اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر ۲۰۲۵، پاسخی مستقیم به تشدید تنش‌ها پس از جنگ ۱۲ روزه ژوئن بود. جایی که اسرائیل و ایالات متحده تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار دادند. در همین راستا، داده‌های ردیابی پروازها (Flightradar ۲۴) نشان داد که حداقل ۳۰ هواپیمای RAF Mildenhall و KC-1۳۵R/T Stratotanker در بریتانیا و Morón در اسپانیا به العدید در قطر منتقل شدند، که مقر فرماندهی مرکزی آمریکا (CENTCOM) است. پیت هگست، وزیر دفاع، در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ اعلام کرد: «اعزام این هواپیماها برای تقویت قابلیت‌های دفاعی در برابر تهدیدهای ایران است». این انتقال که همزمان با ورود ناو USS Nimitz به خلیج فارس و اعزام F-۳۲ و F-۳۵ به منطقه بود با واکنش ایران نیز همراه شد. ایران با هشدار نسبت به هرگونه مداخله‌ی جدید نظامی، تهدید به تلافی کرده‌است؛ عباس عراقچی، گفت: «هرگونه تجاوز جدید، پاسخ قاطع خواهد داشت». ا.ن زمینه، انتقال را به عنوان «آمادگی برای سناریوهای بدبینانه» توصیف می‌کند. جایی که هواپیماهای سوخت‌رسان، برد عملیات F-۱۶، F-۳۵ و F-۲۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر افزایش می‌دهند.

آمریکا در لبه پرتگاه

با این حال، بدون حمایت قطر (میزبان العدید)، انتقال ناکارآمد می‌ماند. این زمینه، آمریکا را لبه پرتگاه قرار داد، جایی که آمادگی دفاعی به تهدید هژمونیک تبدیل شد. اهداف دفاعی؛ حمایت از اسرائیل و متحدان خلیج فارس یکی از اهداف اصلی انتقال هواپیماهای سوخت‌رسان، تقویت دفاع اسرائیل و متحدان آمریکا در خلیج فارس در برابر تهدیدهای موشکی ایران است. این در حالی است که در جنگ ۱۲ روزه، سیستم‌های دفاعی اسرائیل درصدی از موشک‌های ایرانی را رهگیری کرد، اما نیاز به سوخت‌رسان برای F-۳۵ و F-۲۲ برچسب شده.

همان زمان هگست گفته بود: «این اعزام، دفاع از اسرائیل را تضمین می‌کند». در همین راستا اندیشکده بروکینگز، هدف از تمرکز بر قطر را «مهار ایران» ارزیابی می‌کند. با این حال، بدون دیپلماسی، اهداف به «جنگ نیابتی» منجر می‌شود. این اهداف، آمریکا را نگهبان منطقه می‌سازد، اما خطر درگیری مستقیم را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، مهار برنامه هسته‌ای ایران انتقال، گزینه‌های تسویجی برای هدفگیری تأسیسات هسته‌ای ایران را فراهم می‌کند. هواپیماهای سوخت‌رسان، B-۲ و F-۲۲ قادر به حمل بمب‌های سنگرشکن GBU-۵۷ می‌سازند، که تنها F-۲۰ آن را حمل می‌کند چه آنکه ترامپ نیز در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ تأکید کرد: «ما آماده‌ایم تا تهدید هسته‌ای ایران را خنثی کنیم». به هر حال این انتقال، پس از غنی‌سازی ۶۰ درصدی ایران، برای «ضربه پیشگیرانه» طراحی شد و سوخت‌رسان‌ها، برد عملیات به فردو را تضمین کردند.

این در حالی است که حفظ هژمونی در برابر رقبا انتقال، هژمونی آمریکا در برابر روسیه و چین را هدف دارد. بگرام در افغانستان (که ترامپ خواستار بازگشت است) و العدید، دسترسی به اوراسیا را تضمین می‌کنند. از سوی دیگر چون روسیه، با حمایت از ایران، نفوذ خود را افزایش داد؛ انتقال سوخت‌رسان‌ها، می‌تواند کشورهایی متحد با روسیه را مهار کند. برای چین نیز، انتقال سوخت‌رسان‌ها به منطقه، تهدیدی برای ابتکار کمربند و جاده محسوب می‌شود، چرا که افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و احتمال افزایش تنش، نه تنها منافع اقتصادی چین را در منطقه به خطر می‌اندازد، بلکه باعث خواهد شد تا توسعه نفوذ چین در منطقه با خطر مواجه شود.

هدف از تغییر آرایش نظامی در خاورمیانه هر چه باشد، آمریکا را بار دیگر مرکز جهان برمی‌گرداند، جایی که پیش از این روسای جمهور بیابایی آمریکا اعلام کرده بودند می‌خواهند از آن خارج شوند. این اقدام آمریکا خطر جنگ سرد جدید را افزایش می‌دهد. پیامدهای انتقال و تحلیل استراتژیک انتقال، تنش‌ها را تشدید می‌کند. در جمع‌بندی می‌توان گفت که انتقال هواپیماهای سوخت‌رسان به خاورمیانه، بیان‌گر اهداف آمریکا را برای دفاع از اسرائیل، مهار ایران و حفظ هژمونی در خاورمیانه است.

غلامعلی دهقان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

طرح ترامپ گامی در راستای مصالحه در غزه است



مسئله فلسطین به مسئله اول مردم جهان تبدیل شده است

روند مهاجرت در اسرائیل معکوس شده است

حماس در پاسخ به ترامپ توپ را به زمین نتانیاهاو انداخت



آرمان ملی- احسان انصاری: در آستانه فرارسیدن حادثه ۱۷ اکتبر دونالد ترامپ از پاسخ جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس به طرح صلح او درباره غزه استقبال کرده است. حماس اعلام کرد با آزادی تمام اسرای اسرائیلی، چه زنده و چه اجساد، بر اساس فرمول تبادل مطرح شده در طرح ترامپ و با فراهم شدن شرایط میدانی لازم موافقت کرده است. حماس همچنین تأکید کرد آماده است فوراً با میانجی‌گری طرف‌های واسطه وارد مذاکرات برای بررسی جزئیات تبادل شود. این جنبش در ادامه بار دیگر موافقت خود را با سپردن اداره نوار غزه به یک هیات فلسطینی متشکل از شخصیت‌های مستقل بر پایه توافق ملی فلسطینی و با پشتوانه حمایت عربی و

آرمان ملی- احسان انصاری: در آستانه فرارسیدن حادثه ۱۷ اکتبر دونالد ترامپ از پاسخ جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس به طرح صلح او درباره غزه استقبال کرده است. حماس اعلام کرد با آزادی تمام اسرای اسرائیلی، چه زنده و چه اجساد، بر اساس فرمول تبادل مطرح شده در طرح ترامپ و با فراهم شدن شرایط میدانی لازم موافقت کرده است. حماس همچنین تأکید کرد آماده است فوراً با میانجی‌گری طرف‌های واسطه وارد مذاکرات برای بررسی جزئیات تبادل شود. این جنبش در ادامه بار دیگر موافقت خود را با سپردن اداره نوار غزه به یک هیات فلسطینی متشکل از شخصیت‌های مستقل بر پایه توافق ملی فلسطینی و با پشتوانه حمایت عربی و

عملیات حماس را باید در ادامه مقاومت‌های قبلی تحلیل کرد. اما بر خلاف گذشته این بار اسرائیل و حامیان غربی او به خصوص آمریکا عکس‌العمل بسیار سنگینی نشان دادند که خلاف انتظار

مقاومت فلسطین بود

اسرائیل و حامیان غربی او به خصوص آمریکا عکس‌العمل بسیار سنگینی نشان دادند که خلاف انتظار مقاومت فلسطین بود.

پیامدهای ۱۷ اکتبر چه بود و اینکه اسرائیل و حشبنانه ساختمان‌ها و مراکز اداری و تجاری زیادی را در غزه و همچنین جنوب لبنان و منطقه ناحیه بیروت تخریب کرده و همچنین تلفات انسانی به مرز ۵۷۰۰ نزدیک شده است.

چه تغییری در معادلات منطقه ایجاد کرد؟ بله، مناسفانه آمار خرابی و تلفات انسانی بالا رفته است. با این وجود حمله حماس نتایج مهمی هم داشته است. این طور نیست که فقط اسرائیل زده باشد. اسرائیل هم ضرایب مادی فراوانی خورده است. عملاً شمال اسرائیل به خاطر ضرایب کوبنده حزب... لبنان تا مدتی بدون سکنه بود و مراکز زیادی آنجا خراب شد. حملات یمنی‌ها برخی مواقع فعالیت فرودگاه‌ای آنجا را متوقف کرد. حملات موشکی ایران آثار فراوانی در اسرائیل داشت و بنا بر نقل خود محافل صهیونی نزدیک ۶۰۰۰ نفر درخواست جبران خسارت داشته‌اند. مهم‌تر اینکه الان سیر مهاجرت به اسرائیل متوقف و برعکس شاهد موج مهاجرت از آنجا هستیم. تا صد هزار نفر گفته شد مهاجرت کرده‌اند. حتی خبری بود برخی اعیان و اشراف آنها در قبرس

موضوع تشکیل دولت فلسطینی در سطح جهان به شکل گسترده طرح شد و دولت‌های زیادی، دولت فلسطینی را به رسمیت شناختند. بنابراین علاوه بر جنبه‌های ناخوشایند دو سال گذشته، جنبه‌های دیگر را هم باید دید

حسن رسولی مطرح کرد:

چند پیشنهاد برای آرایش جدید اقتصادی دولت در شرایط جنگی

پرهیز از دیدگاه‌های تنگ نظرانه است. رسولی تصریح کرد: من فکر می‌کنم که هم تولیدکنندگان کشور و هم واحدهای صنعتی متوسط و بزرگ در این جنگ ۱۲ روزه امتحان خوبی در همراهی با دولت پس دادند. در چارچوب این سیاست من فکر می‌کنم که اعتماد متقابل، تعیین نقش و انتظار برای هر کدام از زیربخش‌های اقتصادی و صنعتی می‌تواند موثر باشد.

وی ادامه داد: به عنوان مثال اتحادیه تولیدکنندگان مواد لبنی، همچنین واردکنندگان پروتئین و مواد غذایی و سایر بخش‌ها، مخاطب دولت بوده و باید قرارداد‌های شفاف و روشنی منعقد شود و بخشی از مأموریت تأمین کالاهای اساسی و نظارت بر توزیع، به شبکه گسترده تولیدی و صنعتی کشور واگذار شود و از نگاه‌های تمرکزگرایانه دولتی و متولیان تنظیم بازار کشور اجتناب شود.

تأکید کرد: در عین حال تأمین حداقل مواد غذایی برای بیش از نیمی از جمعیت کشور که زیر خط فقر هستند و تقویت قدرت خرید کالابرگ‌هایی که قانوناً دولت موظف است در سال جاری برای حمایت از دهک‌های کم درآمد به آنان ارائه کند تا از این طریق این اقشار تحت پوشش حمایت اجتماعی قرار بگیرند و امنیت غذایی آنان به مخاطره نیفتد. وی درباره اینکه چه اقداماتی باید از سوی دولت صورت بگیرد تا در شرایط تحریمی برخی افراد سودجو از آن به نفع خود استفاده نکنند و دوباره مانند گذشته شاهد سوءاستفاده کاسبان تحریم نباشیم، گفت: من پیشنهاد می‌کنم که دولت دو سیاست متفاوت را به صورت تدریجی و مدتی به مدت یک سال اجرا کند تا از مزایای این روش‌ها بهره‌مند شود و در عین حال، فکر می‌کنم که استفاده از روش‌های دیگری که تحکیم‌کننده روابط بازرگانی و تجاری ما با کشورهای همسایه و تأمین نیازهای اساسی کشورها داریم و آنان محصولاتی دارند که می‌توان در قالب توافقنامه‌های محلی به صورت تهاثری مبادله کرد؛ به نحوی که منافع طرفین حاصل شود.

وی ادامه داد: در عین حال، فکر می‌کنم که استفاده از روش‌های دیگری که تحکیم‌کننده روابط بازرگانی و تجاری ما با کشورهای همسایه و تأمین نیازهای اساسی کشورها داریم و آنان محصولاتی دارند که می‌توان در قالب توافقنامه‌های محلی به صورت تهاثری مبادله کرد؛ به نحوی که منافع طرفین حاصل شود.

یک فعال سیاسی اصلاح طلب در واکنش به اظهارات سخنگوی دولت مبنی بر اینکه دولت برای آرایش جدید اقتصادی در شرایط جنگی تصمیم می‌گیرد، اظهار داشت: دولت فکر نمی‌کند که برای بخش اقتصادی، عملیاتی شدن سازوکار ماشه تحقق نیافتنی بوده باشد. حسن رسولی گفت: باور دارم که به طور طبیعی، دولت در چنین شرایطی، به ویژه در حوزه اقتصادی و بالاخص برای تأمین کالاهای و مایحتاج عمومی کشور، با پرهیز از پیش فرض‌های خوشبینانه، خود را برای بدترین شرایط آماده می‌کند و دشوارترین سناریوها را برای دست‌یابی به این هدف انتخاب می‌کند.

وی درباره اینکه دولت چه اقداماتی را می‌تواند در این زمینه انجام دهد، افزود: در بخش‌های اقتصادی، من فکر می‌کنم که تعمیق ارتباط تجاری و بازرگانی با همسایگان از طریق تمرکز دادن به نقش

اسرائیل و مهندسی منطقه؟



فاطمه خادم شیرازی

کارشناس مسائل بین‌الملل

در سال‌های اخیر، سیاست‌های اسرائیل در منطقه غرب آسیا دچار تغییرات زیادی شده‌اند که بیشترشان در قالب سه طرح راهبردی به نام‌های «کریدور نزاریم»، «کریدور فیلادلفیا» و «کریدور داوود» دیده می‌شوند. این طرح‌ها فقط راه عبور و مرور نیستند، بلکه بخشی از یک نقشه بزرگ‌تر و پیچیده هستند. هدف آنها فراتر از دستاوردهای کوتاه‌مدت و نظامی است و سعی می‌کنند چند زمینه مختلف مثل مسائل اجتماعی، اقتصادی و امنیتی منطقه را همزمان تحت تأثیر قرار دهند. کریدور نزاریم باعث ایجاد فاصله جغرافیایی بین شمال و جنوب غزه شده است. این کار قدرت کنترل اسرائیل بر غزه را بیشتر کرده، اما در عوض، رفت‌وآمد مردم را سخت‌تر ساخته و حتی شکل جمعیت و هویت غزه دچار تغییر شده است. این محدودیت‌ها فشار روانی و مشکلات معیشتی زیادی برای مردم غزه ایجاد کرده و آنها را تقریباً از باقی مناطق جدا کرده است. محاصره و بسته بودن راه‌های ورود و خروج باعث شده غزه بیشتر شبیه یک جزیره تنها باشد؛ چیزی که مستقیماً بر آرامش، امنیت و امید مردم اثر منفی گذاشته است. کریدور فیلادلفیا در مرز غزه و مصر قرار دارد و نقطه مهمی برای تعاملات و زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای است. این منطقه آخرین راه ارتباطی زمینی مردم غزه با دنیای بیرون بود. اما با افزایش حضور نظامی اسرائیل، این راه هم تقریباً بسته شد و محاصره انسانی و اقتصادی غزه به شدت افزایش پیدا کرد. در کنار بحران انسانی، این وضعیت باعث انتقاد‌های زیاد از دولت مصر، تضعیف توافق‌های قدیمی صلح و بدتر شدن اوضاع امنیتی جنوب فلسطین شد. حالا فیلادلفیا فقط یک راه عبور، بلکه ابزاری برای مذاکرات و کشمکش‌های سیاسی هم محسوب می‌شود. کریدور داوود از جولان تا شمال شرق سوریه و کردستان عراق امتداد پیدا می‌کند. هدف این طرح ایجاد یک منطقه حائل و نفوذ در مقابل محور مقاومت است و سعی دارد توازن قدرت در کل منطقه شامات و حتی عراق را تغییر دهد. کریدور داوود فقط نظامی نیست؛ اهداف اقتصادی مثل وصل شدن به راه‌های انرژی و تجارت جهانی را هم دنبال می‌کند و کاملاً در راستای سیاست‌های هم‌پیمانان غربی اسرائیل تعریف شده است. در این طرح، نقش گروه‌هایی مانند کردها و دروزی‌ها خیلی پررنگ است. حمایت اسرائیل از این گروه‌ها باعث شده اختلافات قومی در سوریه و عراق تشدید شود و از همبستگی ملی این کشورها کاسته شود، موضوعی که به نفع اسرائیل و متحدانش است. در مقابل، دولت‌های مصر و عراق با حمایت منطقه‌ای و جهانی سعی در بازپس‌گیری سرزمین و مهار این اختلافات دارند. در ظاهر این سه کریدور جدا از هم هستند اما در اصل تکمیل‌کننده یکدیگرند. هدف‌شان ایجاد جدایی جمعیتی، محاصره سرزمینی و قطع ارتباط‌های اصلی بین مردم فلسطین، سوریه و عراق است. با محدود کردن حرکت مردم و کالاهای سخت‌تر کردن بازگشت آوارگان، توسعه و همگرایی در آینده منطقه با مشکل روبه‌رو می‌شود. در نهایت، این اقدامات زیرساخت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه را به شدت تغییر می‌دهد و به جای ثبات، بحران وی‌بی‌ثبات را بیشتر می‌کند. یکی از مهم‌ترین نتایج این سیاست‌ها، تغییر در جمعیت منطقه و حتی کوچ اجباری مردم است که به تهدید هویت، امنیت و اعتبار دولت‌های محلی دامن زده است. این فضا، باعث فعال‌تر شدن گروه‌ها و جریان‌های قومی و فرقه‌ای شده است. محور مقاومت هم تحت فشار جدی قرار گرفته اما بازیگران منطقه‌ای چه در سطح کشورها و چه گروه‌های محلی، با تاکتیک‌های مختلف سعی دارند روند شکل‌گرفته به نفع تل‌آویو را متوقف یا متعادل کنند. در کنار بازیگران اصلی، کشورهایی مانند ایران، ترکیه، مصر، آمریکا، چین و روسیه هم هستند که هر کدام بر اساس منافع‌شان رویکرد متفاوتی نسبت به این طرح‌ها دارند. همچنین امروزه نقش رسانه‌ها و افکار عمومی داخل و خارج منطقه اهمیت زیادی پیدا کرده است. جنگ روایت‌ها و تبلیغات رسانه‌ای می‌تواند بر تصمیم دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تأثیر بگذارد و حتی سیاست‌های مطرح شده را به چالش بکشد. اگر این وضعیت همچنان ادامه داشته باشد و راه حلی برای همکاری و گفت‌وگو میان کشورهای منطقه پیدا نشود، بحران‌های جدیدی در خاورمیانه ایجاد خواهد شد. تنها با مذاکره منطقه‌ای، احترام به حق حاکمیت ملی کشورها، هماهنگی بین مخالفان این پروژه‌ها و تلاش رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی و مطالبه‌گری می‌توان تا حدی مشکلات را کاهش داد و امیدوار بود که بستر بهتری برای آینده‌ای با ثبات‌تر فراهم شود.